

جزوه راهنمای درسی

عربی، زبان قرآن (۱)

رشته‌های علوم تجربی، ریاضی و فیزیک، شاخه‌های فنی و حرفه‌ای و کاردانش

پایه دهم

دوره دوم متوسطه

۱۱۰۲۰۶

۱۳۹۶

ترجمه و حل تمرینات

درس ششم

کاری از:

منصوره خوشخو

سال تحصیلی ۹۷ - ۱۳۹۶

با کلیک روی نام کانال با ما باشید : [کانال اُحِبُّ الْعَرَبِيَّةَ](#)

﴿ السبحة ﴾

الفهرس

۴	پیشگفتار
۸	الدرس الأول ذاك هو الله
۹	المعجم
۱۰	حوار - تعارف
۱۱	التمارين
۱۳	البحث العلمى
	الدرس الثاني الموعظ العدديّة
	المعجم
	حول النص
	إعلموا - الأعداد من واحد إلى مئة
	حوار - في مطار النجف الأشرف
	التمارين
	أنوار القرآن
	البحث العلمى
	الدرس الثالث مطر السمك
	المعجم
	حول النص
	إعلموا - أشكال الأفعال (۱)
	حوار - في ملعب الرياضي
	التمارين
	أنوار القرآن
	البحث العلمى
	الدرس الرابع التعايش السلمى
	المعجم
	حول النص
	إعلموا - أشكال الأفعال (۲)
	حوار - في صالة التفتيش بالجمارك
	التمارين
	أنوار القرآن
	البحث العلمى

الْفَهْرِسْتُ

شماره صفحه	موضوع	شماره درس
	هَذَا خَلَقَ اللَّهُ	الدرس الخامس
	المُعْجَم	
	حول النص	
	إِعْلَمُوا - أَلْجَمْلَةُ الْفَعْلِيَّةُ وَ الْجُمْلَةُ الْإِسْمِيَّةُ	
	حوار - مَعَ سَائِقِي سَيَّارَةِ الْأَجْرَةِ	
	التمارين	
	أنوار القرآن	
	الْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ	
	ذو الْقَرْنَيْنِ	الدرس السادس
	المُعْجَم	
	حول النص	
	إِعْلَمُوا - أَلْفَعْلُ الْمَجْهُولُ	
	حوار - مَعَ مَسْؤُولِ اسْتِقْبَالِ الْفُنْدُقِ	
	التمارين	
	أنوار القرآن	
	الْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ	
	يَا مَنْ فِي الْبَحَارِ عَجَائِبُهُ	الدرس السابع
	المُعْجَم	
	حول النص	
	إِعْلَمُوا - أَلْجَارُّ وَ الْمَجْرورُ	
	حوار - مَعَ مُشْرِفِ خَدَمَاتِ الْفُنْدُقِ	
	التمارين	
	أنوار القرآن	
	الْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ	
	صِنَاعَةُ التَّلْمِيعِ فِي الْأَدَبِ الْفَارِسِيِّ	الدرس الثامن
	المُعْجَم	
	حول النص	
	إِعْلَمُوا - إِسْمُ الْفَاعِلِ وَ إِسْمُ الْمَفْعُولِ وَ إِسْمُ الْمُبَالِغَةِ	
	حوار - شِرَاءُ قَرِيحَةِ الْهَاتِفِ الْجَوَالِ	
	التمارين	
	أنوار القرآن	
	الْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ	

الدَّرْسُ السَّادِسُ (درس ششم)

ذوالْقَرْنَيْنِ (ذوالقرنین)

﴿وَيَسْأَلُونَكَ عَنْ ذِي الْقَرْنَيْنِ قُلْ سَأَتْلُو عَلَيْكُمْ مِنْهُ ذِكْرًا﴾ ^{الكهف: ۸۳}

و از تو درباره ذوالقرنین می‌پرسند، بگو یادی از او بر شما خواهم خواند.

كَانَ ذَوَالْقَرْنَيْنِ مَلَكًا عَادِلًا مَوْحِدًا قَدْ أُعْطَاهُ اللَّهُ الْقُوَّةَ؛ كَانَ يَحْكُمُ مَنَاطِقَ وَاسِعَةً. ذَكَرَ اسْمُهُ فِي الْقُرْآنِ.
ذوالقرنین پادشاهی عادل و یکتاپرست بود که خداوند به او نیرو داده بود؛ بر مناطق گسترده‌ای حکومت می‌کرد. نام او در قرآن ذکر شده است.

﴿لَمَّا اسْتَقَرَّتْ الْأَوَاضِعُ لِدِي الْقَرْنَيْنِ، سَارَ مَعَ جُيُوشِهِ الْعَظِيمَةِ نَحْوَ الْمَنَاطِقِ الْغَرْبِيَّةِ يَدْعُو النَّاسَ إِلَى التَّوْحِيدِ وَ مُحَارَبَةِ الظُّلْمِ وَ الْقِسَادِ.﴾

وقتی اوضاع برای ذوالقرنین در کشورش استقرار یافت، با سپاهیان و لشکرباشکوهش به سمت مناطق غربی حرکت کرد درحالی که مردم را به توحید و جنگ با ظلم و فسادفرامی خواند.

فَكَانَ النَّاسُ يُرْجَوْنَ بِهِ فِي مَسِيرِهِ بِسَبَبِ عَدَالَتِهِ، وَ يَطْلُبُونَ مِنْهُ أَنْ يَحْكُمَ وَ يَدِيرَ شُؤْنَهُمْ، حَتَّى وَصَلَ إِلَى مَنَاطِقٍ فِيهَا مُسْتَنْقَعَاتٌ مِائِهَا ذَاتٌ رَاحَةٍ كَرِيمَةٍ.

و مردم به دلیل دادگری‌اش در مسیر حرکتش به او خوشآمد می‌گفتند و از وی می‌خواستند که بر ایشان فرمانروایی کند و کارهایشان را اداره کند، تا اینکه به مناطقی رسید که در آن تالاب‌هایی بود که آب‌هایش دارای بویی ناپسند بود.

وَ وَجَدَ قُرْبَ هَذِهِ الْمُسْتَنْقَعَاتِ قَوْمًا مِنْهُمْ فَاسِدُونَ وَ مِنْهُمْ صَالِحُونَ .

و نزدیک این تالاب‌ها مردمانی را یافت (دید) که بخشی از آنان‌ها تباهاکار و بخشی درستکار بودند.

فَخَاطَبَهُ اللَّهُ فِي شَأْنِهِمْ، وَخَيَّرَهُ فِي مُحَارَبَةِ الْمُشْرِكِينَ الْفَاسِدِينَ مِنْهُمْ أَوْ هِدَايَتِهِمْ.

پس خداوند ایشان را در مورد کارشان خطاب کرد و او را در جنگ با مشرکان تباهاکار آنها، یا هدایتشان اختیار داد.

فَاخْتَارَ ذَوَالْقَرْنَيْنِ هِدَايَتَهُمْ.

پس ذوالقرنین هدایت آنها را برگزید.

فَحَكَمَهُم بِالْعَدَالَةِ وَ أَصْلَحَ الْفَاسِدِينَ مِنْهُمْ.

پس با دادگری بر آنان فرمانروایی کرد و تباهاکارانشان را اصلاح کرد.

﴿ثُمَّ سَارَ مَعَ جُيُوشِهِ نَحْوَ الشَّرْقِ. فَأُطَاعَهُ كَثِيرٌ مِنَ الْأَمَمِ وَ اسْتَقْبَلُوهُ لِعَدَالَتِهِ،

سپس با ارتش‌هایش به سوی شرق حرکت کرد. و بسیاری از امت‌ها از او پیروی کردند و به خاطر دادگری‌اش، به پیشواز وی رفتند.

حَتَّى وَصَلَ إِلَى قَوْمٍ غَيْرِ مُتَمَدِّنِينَ، فَدَعَاهُمْ لِلْإِيمَانِ بِاللَّهِ وَ حَكَمَهُمْ حَتَّى هَدَاهُمْ إِلَى الصِّرَاطِ الْمُسْتَقِيمِ.

تا اینکه به قومی غیرمتمدن رسید، پس آنها را به ایمان به خدا دعوت کرد و بر آنان حکومت کرد تا به راه راست هدایت اصلاح کرد.

﴿وَ بَعْدَ ذَلِكَ سَارَ نَحْوَ الشَّمَالِ، حَتَّى وَصَلَ إِلَى قَوْمٍ يَسْكُنُونَ قُرْبَ مَضِيقٍ بَيْنَ جَبَلَيْنِ مُرْتَفَعَيْنِ،

و پس از آن به سوی شمال حرکت کرد تا به مردمانی رسید که نزدیک تنگه‌ای میان دو کوه بلند زندگی می‌کردند،

فَرَأَى هَؤُلَاءِ الْقَوْمَ عَظَمَةَ جَيْشِهِ وَ أَعْمَالَهُ الصَّالِحَةَ فَاعْتَنَمُوا الْفُرْصَةَ مِنْ وَصُولِهِ؛
و این مردمان عظمت و بزرگی ارتش و کارهای شایسته‌اش را دیدند و با رسیدن او فرصت را غنیمت شمردند؛

لَأَنَّهُمْ كَانُوا فِي عَذَابٍ شَدِيدٍ مِنْ قَبِيلَتَيْنِ وَحَشِيَّتَيْنِ تَسْكُنَانِ وَرَاءَ تِلْكَ الْجِبَالِ؛
زیرا آن‌ها از دو قبیله‌ی وحشی که پشت آن کوه‌ها زندگی می‌کردند در عذاب شدیدی بودند.

فَقَالُوا لَهُ: إِنَّ رِجَالَ هَاتَيْنِ الْقَبِيلَتَيْنِ مُفْسِدُونَ يَهْجُمُونَ عَلَيْنَا مِنْ هَذَا الْمَضِيقِ؛
پس به او گفتند: مردان این دو قبیله تباهاکارانی هستند که از این تنگه به ما حمله می‌کنند،

فَيَخْرَبُونَ بُيُوتَنَا وَ يَنْهَبُونَ أَمْوَالَنَا، وَ هَاتَانِ الْقَبِيلَتَانِ هُمَا يَأْجُوجُ وَ مَاجُوجُ.
و خانه‌هایمان را ویران و اموال و دارایمان را غارت می‌کنند، و این دو قبیله همان «یأجوج و مأجوج» هستند.

لِذَا قَالُوا لَهُ: نَرْجُو مِنْكَ إِغْلَاقَ هَذَا الْمَضِيقِ بِسَدِّ عَظِيمٍ،
برای همین به وی گفتند: از تو خواهش می‌کنیم این تنگه را با سدی بزرگ ببندی،

حَتَّى لَا يَسْتَطِيعَ الْعَدُوُّ أَنْ يَهْجُمَ عَلَيْنَا مِنْهُ؛ وَ نَحْنُ نُسَاعِدُكَ فِي عَمَلِكَ؛
تا دشمن نتواند که از آن به ما حمله کند و ما در کارت به تو کمک می‌کنیم،

بَعْدَ ذَلِكَ جَاؤُوا لَهُ يَهْدِيَانِ كَثِيرَةً، فَرَفَضَهَا ذَوَالْقَرْنَيْنِ وَ قَالَ: عَطَاءُ اللَّهِ خَيْرٌ مِنْ عَطَاءِ غَيْرِهِ،
پس از آن هدایای زیادی را برایش آوردند، و ذوالقرنین آن‌ها را نپذیرفت و گفت: بخشش خداوند بهتر از بخشش غیر اوست،

وَ أَطْلُبُ مِنْكُمْ أَنْ تُسَاعِدُونِي فِي بِنَاءِ هَذَا السَّدِّ. فَرَحَ النَّاسُ بِذَلِكَ كَثِيرًا.
و از شما درخواست می‌کنم که در ساختن این سد به من کمک کنید. مردم از این کار خیلی خوشحال شدند.

أَمَرَهُمْ ذَوَالْقَرْنَيْنِ بِأَنْ يَأْتُوا بِالْحَدِيدِ وَ النَّحَاسِ، ذَوَالْقَرْنَيْنِ بِهِ أَنهَا دَسْتُور دَاد كه آهن و مس بیاورند، (یأتی: می‌آید)

فَوَضَعَهُمَا فِي ذَلِكَ الْمَضِيقِ وَ أَشْعَلُوا النَّارَ حَتَّى ذَابَ النَّحَاسُ وَ دَخَلَ بَيْنَ الْحَدِيدِ،
سپس آن‌ها را در آن تنگه قرار داد و آتش روشن کردند تا اینکه مس ذوب شد و میان آهن رفت،

فَأُصْبِحَ سَدًّا قَوِيًّا، فَشَكَرَ الْقَوْمُ الْمَلِكَ الصَّالِحَ عَلَى عَمَلِهِ هَذَا، وَ تَخَلَّصُوا مِنْ قَبِيلَتِي يَأْجُوجَ وَ مَاجُوجَ.
و سدی محکم شد، پس مردمان از پادشاه درستکار به خاطر این کارش سپاسگزاری کردند، و از دو قبیله یأجوج و مأجوج رهایی یافتند.

وَ شَكَرَ ذَوَالْقَرْنَيْنِ رَبَّهُ عَلَى نَجَاحِهِ فِي فُتُوحَاتِهِ.

و ذوالقرنین از پیروزی‌اش در کشورگشای‌هایش سپاسگزاری کرد.

۱- هرگاه اسم اشاره در عربی پس از مشار الیه خود بیاید، از لحاظ دستوری صفت است و در این حالت اسم اشاره مشارالیه خود را درمیان هم‌جنسانش ممتاز می‌سازد:

♦ صدیقی هذا مخلص: این دوستم با اخلاص است.

♦ کتابه هذا نافع: این کتابش سورمند است.

❖ فَشَكَرَ الْقَوْمُ الْمَلِكَ الصَّالِحَ عَلَى عَمَلِهِ هَذَا. عربی زبان قرآن، ص ۶۱
پس قوم از پادشاه درستکار بخاطر این کارش سپاسگزاری کرد.

☆ المَعْجَم ☆

اِخْتَارَ : برگزید اَسْتَقِيلَ : به پیشواز رفت اَسْتَقَرَّ : استقرار یافت اَشْعَلَ : شعله ور کرد اَصْلَحَ : اصلاح کرد اَطَاعَ : پیروی کرد اِغْتَنِمَ : غنیمت شمرد اِغْلَاقَ : بستن بِنَاء : ساختن، ساختمان تَخَلَّصَ : رهایی یافت تَلَا : خواند «أَتْلُو : می‌خوانم»	جَيْش : ارتش «جمع : جیوش» حَدِيدَ : آهن خَاطَبَ : خطاب کرد خَرِبَ : ویران کرد خَيْرَ : اختیار داد ذَابَ : ذوب شد رَفَضَ : نپذیرفت سَكَنَ : زندگی کرد كَانَ قَدْ أُعْطِيَ : به او داده بود كَانَ ... يَحْكُمُ : حکومت می‌کرد كَانَ ... يَرْحُبُونَ : خوشامد می‌گفتند	گَرِهَ : زشت و ناپسند مُحَارَبَةٌ : جنگیدن مُسْتَنْقَع : مرداب مَضِيقٌ : تنگه نُجَاسٌ : مس نَحْوَ : سمت نَهَبَ : به تاراج برد وَصُولَ : رسیدن هَدَى : راهنمایی کرد
--	---	--

📖 حَوْلَ النَّصِّ

الْحَمْدُ لِلَّهِ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ. ✓ ✗

جمله درست و نادرست را طبق متن درس مشخص کن.

۱- أَمَرَ اللَّهُ ذَا الْقَرْنَيْنِ مُحَارَبَةَ الْمُشْرِكِينَ الْفَاسِدِينَ أَوْ إِصْلَاحِهِمْ. (✓)
خداوند به ذو القرنین دستور داد با مشرکان فاسد بجنگد یا آنها را اصلاح کند.

۲- سَارَ ذَوَا الْقَرْنَيْنِ مَعَ جُيُوشِهِ نَحْوَ الْجَنُوبِ، يَدْعُو النَّاسَ إِلَى التَّوْحِيدِ. (✗)
ذو القرنین با ارتش‌هایش بطرف جنوب حرکت کرد در حالی‌که مردم را به یکتاپرستی فرا می‌خواند.

۳- قِيلَ لَذَوَا الْقَرْنَيْنِ الْهَدَايَا الَّتِي جَاءَ النَّاسُ بِهَا. (✗)
ذو القرنین هدیه‌هایی که مردم آنها را آورده بودند، پذیرفت. (جاء:آمد/ جاء به: آورد)

۴- بَنَى ذَوَا الْقَرْنَيْنِ السَّدَّ بِالْحَدِيدِ وَالْأَخْشَابِ. (✗)
ذو القرنین سد را با آهن و چوب‌ها ساخت.

۵- كَانَتْ قَبِيلَتَا يَأْجُوجَ وَ مَاجُوجَ مَتَمَدِّتَيْنِ. (✓)
دو قبیله یأجوج و مأجوج متمدن بودند.

اعلموا

«الْفَعْلُ الْمَجْهُولُ»

در زبان فارسی برای مجهول کردن فعل از مشتقات مصدر «شدن» استفاده می‌شود؛ مثال:

زد: زده شد می‌زند: زده می‌شود دید: دیده شد می‌بیند: دیده می‌شود

در جمله دارای فعل معلوم، فاعل معلوم است؛ ولی در جمله دارای فعل مجهول، فاعل ناشناس می‌باشد؛ یعنی حذف شده است.

در جمله «نگهبان در را گشود.» می‌دانیم فاعل نگهبان است؛ ولی در جمله «در گشوده شد.» فاعل نامشخص است.

اکنون با فعل مجهول در دستور زبان عربی آشنا شویم.

(عَسَلَ: شُست عَسَلَ: شسته شد / خَلَقَ: آفرید خَلَقَ: آفریده شد)

(يَغْسِلُ: می‌شوید يَغْسِلُ: شسته می‌شود / يَخْلُقُ: می‌آفریند يَخْلُقُ: آفریده می‌شود)

در دستور زبان عربی هنگام مجهول شدن فعل حرکت های آن تغییر می‌کند.

گَتَبَ: نوشت	كُتِبَ: نوشته شد	يَكْتُبُ: می‌نویسد	يُكْتَبُ: نوشته می‌شود
ضَرَبَ: زد	ضُرِبَ: زده شد	يَضْرِبُ: می‌زند	يُضْرَبُ: زده می‌شود
عَرَفَ: شناساند	عُرِفَ: شناسانده شد	يَعْرِفُ: می‌شناساند	يُعْرَفُ: شناسانده می‌شود
أَنْزَلَ: نازل کرد	أُنْزِلَ: نازل شد	يُنْزِلُ: نازل می‌کند	يُنْزَلُ: نازل می‌شود
اسْتَحْدَمَ: به کار گرفت	اسْتُحْدِمَ: به کار گرفته شد	يَسْتَحْدِمُ: به کار می‌گیرد	يُسْتَحْدَمُ: به کار گرفته می‌شود

فرق فعل معلوم و فعل مجهول را در مثال‌های بالا ببابید.

#بیشتر بدانیم

کودک غذا خورد ← غذا خورده شد .

باغبان نهال را کاشت ← نهال کاشته شد .

دانش‌آموز کتاب خرید ← کتاب خریده شد .

در عبارات سمت راست ، فاعل‌ها و انجام دهندگان کار « معلوم » هستند ولی در عبارات سمت چپ فاعل‌ها و انجام دهندگان کار « مجهول » می‌باشند.



فاعل‌ها از جهت « فاعل » بر دو نوع‌اند :

(۱) فعلی که فاعل و انجام دهنده آن مشخص است، فعل معلوم نام دارد.

(۲) فعلی که فاعل و انجام دهنده آن مشخص نیست، فعل مجهول نام دارد.



نکته مهم ۱: در زبان فارسی فعل‌ها را می‌توان با فعل کمکی « شد » و مشتقات آن مجهول کرد.

صفت مفعولی + مشتقات شدن = فعل مجهول

نکته مهم ۲: در زبان عربی مجهول کردن فعل‌ها ، قاعده خاصی دارد که باید دقیقاً آنها را بیاموزیم .

نکته مهم ۳: فعل‌های گذرا به مفعول را می‌توان مجهول کرد.



❖ روش مجهول کردن افعال عربی :

❖ مجهول فعل ماضی در زبان عربی :

(۱) به عین‌الفعل یعنی دومین حرف اصلی « کسره ـ » می‌دهیم .

(۲) حروف متحرک ما قبل عین‌الفعل را (مضموم ـ) می‌کنیم .

مانند، نَصَرَ : (یاری کرد)، نُسِرَ (یاری شد)؛

خَلَقَ : (آفرید)، خُلِقَ : (آفریده شد)؛

إِحْتَرَمَ : (احترام کرد)، أُحْتَرِمَ : (احترام شد) .

❖ مجهول فعل مضارع در زبان عربی :

۱) به عین‌الفعل یعنی دومین حرف اصلی « فتحه ـ » می‌دهیم .

۲) فقط حرف مضارعه را (مضموم ـ) می‌کنیم .

مانند، يَنْصَرُ : (یاری می‌کند)، يَنْصَرُ : (یاری می‌شود)؛

يَخْلُقُ : (می‌آفریند)، يَخْلُقُ : (آفریده می‌شود)

يَحْتَرِمُ : (احترام می‌کند)، يَحْتَرِمُ : (احترام می‌شود)

که اختصار نکست: تَرْجِمِ الْآيَاتِ الْمُبَارَكَةِ، ثُمَّ عَيِّنِ الْأَفْعَالَ الْمَجْهُولَةَ.

۱) ﴿وَ إِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ﴾ [الأعراف: ۲۰۴]

و آنگاه که قرآن خوانده شود پس به آن گوش فرا دهید.

فعل مجهول ﴿قُرِئَ﴾

۳) ﴿يُعْرِفُ الْمَجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ﴾ [الرحمن: ۴۱]

گناهکاران از چهره‌یشان شناخته می‌شوند.

فعل مجهول ﴿يُعْرِفُ﴾

۳) ﴿خُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا﴾ [النساء: ۲۸]

انسان ناتوان آفریده شد.

فعل مجهول ﴿خُلِقَ﴾

در گروه‌های دو نفره، شبیه گفت‌وگوی زیر را در کلاس اجرا کنید.

جواب

(مَعَ مَسْئُولِ اسْتِقْبَالِ الْفُنْدُقِ)

گفتگوهای (با مسئول پذیرش هتل)

◆ السَّائِحُ (گردشگر)	◆ مَسْئُولُ الاسْتِقْبَالِ (مسئول پذیرش)
◆ رَجَاءُ أَعْطَنِي ^۲ مِفْتَاحَ عُرْفَتِي. لطفاً کلید اتاقم را به من بدهید.	◆ ماهو رَقْمُ عُرْفَتِكَ؟ شماره اتاق چند است؟
◆ مَتَّانٍ وَ عَشْرُونَ. ۲۲۰	◆ تَقْضَلُ. بفرما
◆ عَفْوَاً، لَيْسَ هَذَا مِفْتَاحَ عُرْفَتِي. ببخشید، این کلید اتاق من نیست.	◆ اَعْتَذِرُ مِنْكَ، اَعْطَيْتَكَ ثَلَاثِينَ وَ ثَلَاثِينَ. از شما معذرت می‌خواهم، ۳۳۰ را به شما دادم.
◆ لَابَّاسَ، يَاحَبِيبِي. ماهی سَاعَةُ دَوَامِكَ؟ عیبی نداره، دوست من، ساعت کار شما چند است؟	◆ مِنَ السَّادِسَةِ صَبَاحاً إِلَى الثَّانِيَةِ بَعْدَ الظُّهْرِ، ثُمَّ يَأْتِي زَمِيلِي بَعْدِي. از شش صبح تا دو بعدازظهر سپس همکارم بعد از من می‌آید.
◆ مَتَى مَوَاعِدُ الْفُطُورِ وَ الْغَدَاءِ وَ الْعِشَاءِ؟ زمان‌های صبحانه و ناهار و شام چه وقت‌هایی هست؟	◆ الْفُطُورُ مِنَ السَّابِعَةِ وَالنِّصْفِ حَتَّى التَّاسِعَةِ إِلَّا رُبْعاً؛ صبحانه از هفت و نیم تا یه ربع به نه؛ ◆ الْغَدَاءُ مِنَ الثَّانِيَةِ عَشْرَةَ حَتَّى الثَّانِيَةِ وَالرُّبْعِ؛ ناهار از دوازده تا دو و ربع؛ ◆ أَلْعِشَاءُ مِنَ السَّابِعَةِ حَتَّى التَّاسِعَةِ إِلَّا رُبْعاً. شام از هفت تا یک ربع به نه.
◆ وَ مَا هُوَ طَعَامُ الْفُطُورِ؟ غذای صبحانه چیست؟	◆ شَايٌ وَ خُبْزٌ وَ جُبْنَةٌ وَ زُبْدَةٌ وَ حَلِيبٌ وَ مَرَبَّى الْمَشْمَشِ. چای و نان و پنیر و کره و شیر و مربای زردآلو
◆ وَمَا هُوَ طَعَامُ الْغَدَاءِ؟ وَ غَدَايَ نَاهَارٍ چيست؟	◆ رَزٌّ مَعَ دَجَاجٍ ^۷ . برنج با مرغ
◆ وَ مَا هُوَ طَعَامُ الْعِشَاءِ؟ وَ غَدَايَ شَامٍ چيست؟	◆ رَزٌّ مَعَ مَرَقٍ ^۸ بَادَنْجَانٍ. برنج با خورشت بادمجان
◆ أَشْكُرُكَ. از شما سپاسگزارم (متشکرم)	◆ لِأَشْكُرَ عَلَى الْوَاجِبِ. تشکر لازم نیست.

۴- مَوَاعِدُ: وقت‌ها
۸- مَرَقٌ: خورشت

۳- دَوَامٌ: ساعت کار
۷- دَجَاجٌ: مرغ

۲- أَعْطَنِي: به من بده
۶- زُبْدَةٌ: کره

۱- مَسْئُولُ الاسْتِقْبَالِ: مسئول پذیرش
۵- جُبْنَةٌ: پنیر

کُهِ التَّمَارِينِ

● التَّمَرِينُ الْأَوَّلُ: أَيُّ كَلِمَةٍ مِنْ كَلِمَاتِ الْمُعْجَمِ، تُنَاسِبُ التَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةَ؟

۱- يَمَعْنَى الذَّهَابِ نَحْوَ الضَّيْفِ وَ إِظْهَارِ الْفَرْحِ بِهِ. ... **استقبال : پیشواز**
به معنی رفتن به سوی مهمان و اظهار خوشحالی به اوست.

۲- مَجْمُوعَةٌ كَبِيرَةٌ مِنَ الْجُنُودِ لِلدِّفَاعِ عَنِ الْوَطَنِ. ... **جیش : سپاه**
مجموعه بزرگی از سربازان برای دفاع از وطن است.

۳- مَكَانٌ يَجْتَمِعُ فِيهِ الْمَاءُ زَمَانًا طَوِيلًا. ... **مستنقع : مرداب**
جایی که آب برای مدت طولانی در آن جمع می‌شود.

۴- مَكَانٌ بَيْنَ جَبَلَيْنِ. ... **مضیق : تنگه**
جایی بین دو کوه است.

۵- فِي بَعْضِ الْأَوْقَاتِ. ... **مواعد : وقت‌هایی**
در بعضی وقت‌ها

التَّمَرِينُ الثَّانِي: ضَعْ فِي الْفِرَاقِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً مِنَ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةِ. «ثَلَاثُ كَلِمَاتٍ زَائِدَةٌ»

ذَابَ (ذوب شد) / تَخَلَّصَ (رهايي يافت) / اخْتَارَ (برگزید) / أَصْلَحَ (اصلاح کرد) / هَدَى (راهنمایی کرد) / مُفْسِدُونَ (فساد کنندگان) / رَفَضَ (نپذیرفت) / أَسْكَنَ (ساکن شو)

۱- ﴿مَنْ عَمَلٍ مِنْكُمْ سُوءًا بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابَ مِنْ بَعْدِهِ وَ ... فَإِنَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ (الأنعام: ۵۴) (أَصْلَحَ)
هرکس از شما به نادانی کار زشتی مرتکب شود، سپس بعد از آن توبه کند و اصلاح نماید، (پس ببیند) که او بسیار آمرزنده و مهربان است.

۲- ﴿وَ ... مُوسَى قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلًا لِمِيقَاتِنَا﴾ (الأعراف: ۱۵۵) (إِخْتَارَ)
و موسی از میان قومش هفتاد مرد را برای میعادگاه (ملاقات) ما برگزید.

۳- ﴿رَبَّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ ...﴾ (طه: ۵۰) (هَدَى)
پروردگار ما کسی است که به هر موجودی، آفرینش آن را به وی عطا کرده، سپس راهنمایی کرد.

۴- ﴿وَ يَا آدَمُ ... أَنْتَ وَ زَوْجَكَ الْجَنَّةَ﴾ (الأعراف: ۱۹) (أَسْكَنَ)
ای آدم تو و همسرت در بهشت ساکن شوید.

۵- ﴿إِنْ يَأْجُوجُ وَ مَاْجُوجَ ... فِي الْأَرْضِ﴾ (الكهف: ۹۴) (مُفْسِدُونَ)
همانا یا جوج و مأجوج ، فساد کنندگان در زمین هستند.

التمرین الثالث: عین الجواب الصحیح.

۱- الماضي من «يَسْتَقْبِلُ»: ☒ **يَسْتَقْبِلُ** ☐ **قَبِلَ** ☐ **أَقْبَلَ**

يَسْتَقْبِلُ ﴿١﴾ : استقبَل : استقبال کرد / قَبِلَ : پذیرفت / أَقْبَلَ : روی آورد

۲- الْمُضَارِعُ من «فَرَّقَ»: ☐ **يَفْتَرِقُ** ☐ **يَفْتَرِقُ** ☒ **يُفَرِّقُ**

﴿٢﴾ يَفَرِّقُ

يَفَرِّقُ : پراکنده می شود / يَفْتَرِقُ : جدا می شود / يَفَرِّقُ : جدایی می اندازد

۳- الْمَصْدَرُ من «أَغْلَقَ»: ☐ **إِنْغِلَاقٌ** ☒ **إِغْلَاقٌ** ☐ **تَغْلِيقٌ**

﴿٣﴾ إِغْلَاقٌ

إِنْغِلَاقٌ : بسته شدن / إِغْلَاقٌ : بستن / تَغْلِيقٌ : بستن

۴- الْأَمْرُ من «تُعَلِّمُونَ»: ☒ **عَلِّمُوا** ☐ **أَعْلِمُوا** ☐ **إِعْلَمُوا**

﴿٤﴾ عَلِّمُوا

عَلِّمُوا : یاد دهید / أَعْلِمُوا : آگاه کنید / إِعْلَمُوا : بدانید

۵- الْفِعْلُ الْمَجْهُولُ: ☐ **يُشْرِفُ** ☒ **يُضْرَبُ** ☐ **يُلَاحِظُ**

﴿٥﴾ يُضْرَبُ

يُشْرِفُ : افتخار می دهد / يُضْرَبُ : زده می شود / يُلَاحِظُ : ملاحظه می کند

۶- الْمَجْهُولُ من «يُخْرِجُ»: ☐ **يُخْرِجُ** ☐ **يَخْرِجُ** ☒ **يُخْرِجُ**

﴿٦﴾ يَخْرِجُ

يُخْرِجُ : اخراج شده / يَخْرِجُ : خارج می شود (فعل ناگذرا و لازم است و مجهول نمی شود) / يَخْرِجُ : اخراج می شود

التمرین الرابع: تَرْجِمِ الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْأَفْعَالَ الْمَجْهُولَةَ.

۱- ﴿١﴾ يَا أَيُّهَا النَّاسُ ضَرْبَ مَثَلٍ فَاسْتَمِعُوا لَهُ إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا ﴿٢﴾

الْحَجَّ: ٧٣

- ای مردم ، مثلی زده شد، پس بدان گوش فرا دهید؛ کسانی را جز خدا می خوانید، مگسی را نخواهند آفرید.

- فعل مجهول ﴿١﴾ ضَرْبَ

۲- ﴿٢﴾ قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ ﴿٣﴾ الزُّمَرُ: ١١

- بگو : براستی من خود فرمان یافته ام (مأمور شده ام) که خدا را در حالی که دین را برای او خالص کرده ام بپرستم.

- فعل مجهول ﴿٢﴾ أُمِرْتُ

۳- ﴿٣﴾ شَهْرَ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ ﴿٤﴾ الْبَقَرَةُ: ١٨٥

- ماه رمضان ماهی است که قرآن در آن نازل شده است.

- فعل مجهول ﴿أَنْزَلَ﴾

۴- تَغَسَّلَ مَلَابِسَ الرِّيَاضَةِ قَبْلَ بِدَايَةِ الْمُسَابَقَاتِ.

- لباس‌های ورزش پیش از شروع مسابقات شسته می‌شود.

- فعل مجهول ﴿تَغَسَّلَ﴾

۵- يَفْتَحُ بَابَ صَالَةِ الْإِمْتِحَانِ لِلطَّلَابِ.

- در سالن امتحان برای دانش‌آموزان باز می‌شود.

- فعل مجهول ﴿يُفْتَحُ﴾

۱- لَنْ يَخْلُقُوا دُبَابًا: مگسی را نخواهند آفرید ۲- مُخْلِصًا: در حالی که خالص گردانیده‌ام.

❁ أَنْوَارُ الْقُرْآنِ ❁

عَيْنِ التَّرْجَمَةِ الصَّحِيحَةِ:

۱- ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ﴾.

ترجمه : ای کسانی که ایمان آورده‌اید، نباید مردمانی، مردمانی [دیگر] را ریشخند کنند، شاید آنها ... (خوب) بهتر از خودشان (○) باشند؛

- جای خالی ﴿﴾ بهتر از خودشان

۲- ﴿وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ﴾

ترجمه : و از ... (خودتان ○ دیگران ○) عیب نگیرید، و به همدیگر ... (لقب ○ لقب‌های ○) زشت ندهید.

- ﴿﴾ خودتان / لقب‌های

۳- ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ﴾

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، ... (به بسیاری از گمان‌ها اعتماد نکنید ○ از بسیاری از گمانها دوری کنید ○).

- ﴿﴾ از بسیاری از گمانها دوری کنید

۴- ﴿إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا﴾

زیرا برخی گمان‌ها ... (گناه ○ زشت ○) است ، وجاسوسی نکنید، وغیبت ... (دیگران ○ همدیگر ○) نکنید.

- ﴿﴾ گناه / همدیگر

۵- ﴿أَيُّبُ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ﴾

الحجرات: ۱۱ و ۱۲

آیا کسی از شما ... (می‌خواهد) دوست می‌دارد (که گوشت برادر مرده‌اش را ... (بخورد) بکند)؟ [کاری که]
آن را ناپسند می‌دارید.
- دوست می‌دارد / بخورد

الْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ

ابْحَثْ عَنْ آيَةٍ أَوْ حَدِيثٍ أَوْ شَعْرِ أَوْ كَلَامٍ جَمِيلٍ مُرْتَبِطٍ بِمَفْهُومِ الدَّرْسِ. (الْإِشَارَةُ إِلَى النَّعْمِ الْإِلَهِيَّةِ)



﴿وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ﴾ النمل: ٤٠

-نعمت های ظاهری و باطنی، مادی و معنوی همه در سوره الرحمن:
﴿الرَّحْمَنُ ۝ عَلَّمَ الْقُرْآنَ ۝ خَلَقَ الْإِنْسَانَ ۝ عَلَّمَهُ الْبَيَانَ ۝ وَ أَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ﴾

- قَالَ عَلِيٌّ (ع): "كُفِرَ النِّعْمَةُ مَزِيلُهَا". ﷺ

- "کفر نعمت، نعمتت زایل کند

تا لب دوزخ تو را مایل کند" ابوالقاسم غفوری

- ﴿أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ، وَاسْعَىٰ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً وَمِنَ النَّاسِ مَن يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُّنِيرٍ﴾ لقمان: ۲۰